

تحلیلی بر ابعاد جغرافیای سیاسی با تاکید بر هویت ملی در گفتمان انقلاب اسلامی از منظر اندیشه امام خمینی (ره)

سلیمان قاسم پور

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران

غفار زارعی^۱

استادیار گروه علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران

علی محمد حقیقی

استادیار گروه علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۲

چکیده

هویت‌های هر جامعه تحت تأثیر شرایط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آن جامعه دارند. علیرغم وجود عناصر مشترکی که میان هویت‌ها و ساخت آنان وجود دارد، هویت برآمده از انقلاب اسلامی به دلیل برخاسته بودن از مبانی دینی و اسلامی دارای رویکرد متمایزی است. در همین راستا پژوهش حاضر درصدد است تا عناصر قوام-بخش هویت ملی را از منظر اندیشه امام خمینی (ره) مورد بررسی قرار دهد. بنابراین سؤال پژوهش این است که عناصر شکل دهنده گفتمان انقلاب اسلامی از منظر امام خمینی (ره) دارای چه خصایصی هستند؟ فرضیه این است که عناصر استقلال، کرامت، ظلم ناپذیری، جدایی ناپذیری دین از سیاست و کمک به مستضعفان، محصور در یک مکان نیستند و قلمروها را در می‌نوردند. این رویکرد می‌تواند مبنایی برای منطقه‌ای و جهانی شدن اندیشه هویتی مورد نظر امام خمینی (ره) باشد که باعث فربه شدن هویت ملی و حمایت آن در خارج از مرزهای سرزمینی ایران می‌شود. در رأس این مفاهیم، چتر فراگیر «امت اسلامی» به مثابه یک اصل اساسی مطرح است. روشی که در جهت بررسی این موارد مورد استفاده قرار گرفته است، روش توصیفی-تحلیلی و استناد به منابع کتابخانه‌ای، دیدگاه‌ها و بیانات امام خمینی (ره) است.

کلیدواژه‌گان: امام خمینی (ره)، هویت ملی، انقلاب اسلامی، هویت اسلامی، گفتمان.

مقدمه

اهمیت مسئله هویت در آن است که هرگونه پیشرفت و توسعه بر بستر آن امکان‌پذیر می‌شود و اگر جامعه و ملتی هویت مستقل و منسجمی نداشته باشد نمی‌تواند مراحل پیشرفت را طی کند. هویت هر جامعه‌ای برگرفته از فرهنگ آن جامعه است و این دو مفهوم دارای ارتباط و گستره معنایی مهمی هستند. گستره و دایره تاثیرگذاری فرهنگ با تمام ابعاد حوزه زندگی انسان در ارتباط می‌باشد. فرهنگ شامل ارزشها، هنجارها و نظام اعتقادات یک جامعه-مشمول بر سنتها، آداب و رسوم، مذاهب، ایدئولوژیها، تشریفات مذهبی، میراث و زبان و کلیه عاداتها یا دیدگاه‌های مشترک دیگر- است که ممکن است از این نوع مفاهیم مستثنی شده باشد. در این تعریف هر آنچه یک فرد به عنوان عضو تشکیل دهنده اجتماع انسانی با آن در ارتباط می‌باشد را در بر می‌گیرد. علاوه بر این، هویت از منابع متعددی سرچشمه می‌گیرد و حتی ممکن است شکل‌گیری یک هویت پاسخی به بحران‌های زمانه فرد و یا اجتماع باشد. به عنوان مثال، هنگامی که در یک کشور، انقلاب و یا تغییراتی اساسی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی صورت می‌گیرد، به همان نسبت هویت افراد یک جامعه نیز تحت تاثیر قرار می‌گیرد. در هر صورت، به دلیل تنوع منابع جامعه-پذیری، اشکال متعددی از هویت دیده می‌شود که باز نمود بیرونی آن در قالب هویت‌های فردی و اجتماعی نمایان می‌شود. از این منظر، هویت و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن مورد توجه بسیاری از جامعه‌شناسان و فیلسوفان سیاسی و اجتماعی بوده است.

تغییرات سیاسی و ایدئولوژیکی که از قبل وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، حاصل شده است، نقش مهمی در تغییر هویت جامعه ایران و همچنین شکل‌گیری هویت نوینی داشته است. هویتی که از آراء و اندیشه بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی (ره) حاصل شده است و اصول و معیارهای جدیدی برای پیوند دادن عناصر فرهنگی و مذهبی به عناصر ملی و تاریخی بیان نموده است. بنابراین با توجه به اهمیت بررسی عناصر هویت ملی در گفتمان انقلاب اسلامی و همچنین ضرورت پی بردن به این عناصر، می‌توان ارتباطی میان اندیشه امام خمینی (ره) و هویت ملی پیدا نمود. پژوهش حاضر به بررسی این عناصر، نحوه شکل‌گیری و تشریح مؤلفه‌ها و مبانی آن می‌پردازد. ضمن اینکه نقش نهادهای فرهنگی به عنوان پشتیبان نهادی و فرهنگی هویت ملی برای آینده هویتی جامعه ایرانی نیز به بحث گذاشته شده است.

در زمینه بررسی هویت ملی، هویت اسلامی-ایرانی و هویت انقلابی تحقیقات متعددی انجام شده است. با توجه به اینکه تحقیقات انجام شده می‌تواند پیش زمینه‌ای برای تحقیقات دیگر در نظر گرفته شود، به مهم‌ترین تحقیقات انجام شده در این زمینه پرداخته می‌شود: (زارعی، ۱۳۹۸) در مقاله نقش هویت قومی در همبستگی ملی پس از انقلاب اسلامی؛ رویکردی چند فرهنگی، جامعه‌ایران از دیر باز جامعه‌ای چند قومی و چند فرهنگی بوده که علاوه بر تنوع بخشیدن به ساحت سیاست ایران، همواره به صورت مسالمت‌آمیز در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند. اما این زندگی مسالمت‌آمیز به معنای نبود مشکلات و مسائل قومیتی نیست. به طوری که حتی با انقلاب اسلامی و تأکید قانون اساسی جمهوری اسلامی مبنی بر زندگی مسالمت‌آمیز اقوام، اغلب شاهد گرایش واگرایانه اقوام بوده‌ایم. وجود مشکلات اقتصادی در نواحی قوم‌نشین، هم‌مرز بودن با کشورهای همسایه با قومیت‌های مرزی، گسترش ارتباطات و جهانی شدن، متمرکز بودن اداره کشور و مشکلات فرهنگی و اجتماعی باعث شده تا هویت قومی در ایران پس از انقلاب اسلامی با چالش‌هایی روبرو باشد.

درخشه و موسوی نیا (۱۳۹۵) در مقاله صورتبندی هویت ملی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) چنین نتیجه گرفتند که از منظر گفتمانی، هویت انقلاب اسلامی دارای وجوه غیریت و تمایزی با سایر هویت‌ها می‌باشد و هویت ملی از نظر امام خمینی بر مبنای ارزش‌های دینی شناخته می‌شود. شعبانی سارویی، رمضان (۱۳۹۲)، نیز در پژوهشی به ارتباط هویت و فرهنگ انقلاب اسلامی پرداخته است. نگارنده از جایگاه «هویت فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران در معادلات قدرت نرم» سوال نموده و به منظور ارائه پاسخی مناسب برای این پرسش، عناصر نظریه قدرت نرم در ایران را مورد تحلیل قرار داده است. محقق با استفاده از روش تحلیلی نشان داده که قدرت نرم، در سه سطح با هویت فرهنگی در جمهوری اسلامی ارتباط دارد؛ سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی. همچنین در مقاله موسوی و دیگران (۱۳۹۲)، تحت عنوان نقش انقلاب اسلامی در هویت بخشی به جوانان ایرانی به این مسأله اشاره شده است که شعائر اسلامی در معرفی الگوی جوان ایرانی مستقل، آزاد و هوشمند نقش مهمی در شکل هویت جدید ایرانی-اسلامی داشته است. آتش بهار (۱۳۸۹) نیز در تحقیقی با عنوان حفظ هویت ملی و مذهبی جوانان با تأکید بر آموزه‌های امام خمینی چنین بیان می‌کند که نقش تربیت و ساختن نوجوانان در سنین پایین تر و آشنایی آنان با مفاهیم سیاسی و اجتماعی نقش مهمی در تربیت نسل جوانی متعهد و انقلابی دارد که شاخصه‌های استکبارستیزی و مبارزه با ظلم در آنان هویدا باشد.

هرچند تحقیقاتی از این قبیل متعدد و متنوع هستند، اما هر یک به شکل جداگانه به بررسی هویت و فرهنگ انقلاب اسلامی پرداخته است. پژوهش حاضر درصدد است تا با بهره‌گیری از دیدگاه‌های مطرح شده در این زمینه، رویکرد جدیدی را طرح کند و به بررسی عناصر قوام بخش هویت ملی از منظر گفتمان انقلاب اسلامی بپردازد. وجه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش درخشه و موسوی نیا آن است که پژوهش آنان به صورتبندی عناصر هویتی پرداخته است، اما پژوهش حاضر درصدد تا عناصر قوام بخش را مطرح کند و می‌توان گفت رویکرد پژوهش حاضر، آینده پژوهانه است.

چارچوب نظری؛ رویکرد قلمرو زدایی

اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی محصور در زمان و مکان نیستند. این رویه مخصوصاً درباره نظریاتی که جنبه‌ای فراتر از مرزهای سرزمینی دارند، از تطابق بالاتری برخوردار است. بر مبنای همین رویه، رویکرد قلمرو زدایی مطرح شده و چنین بیان می‌دارد که قلمرو آگاهی، عینی شدن فضایی دگرگونی در زندگی اجتماعی و بنیادهای سرزمینی است که به طور عمده در پیوند با جهانی شدن قابل تفسیر است. بدین معنا که در قلمرو زدایی، پیوستگی میان سیاست، اقتصاد، فرهنگ و سرزمین رو به زوال می‌نهد و جریان جهانی شدن، مرزهای مکانی و قلمروها را نیز در می‌نوردد (papedcu, 2010: 163). بر این اساس، جریان آزاد گردش اطلاعات، تبادل نظریات و دیدگاه‌ها و همچنین محصور نماندن در یک مرز سرزمینی باعث شده تا برخی از نظریات و دیدگاه جنبه فراسرزمینی داشته و همه ملل و دول را نیز خطاب قرار دهند. در این فضای جدید که تحت تأثیر جهانی شدن قرار دارد، انقلاب اطلاعات، گسترش جهان آگاهی، پایان جغرافیا و فشرده‌گی زمان و مکان عنصری تعیین کننده است (حیدری و سرافرازی، ۱۳۸۹: ۴۸). نکته مهم در این نظریه، پایان جغرافیا و محصور نماندن اندیشه در چارچوب زمانی و مکانی است. از این منظر،

رویدادهای سیاسی و اجتماعی و یا آرمان‌های برخاسته از تحولات می‌تواند مفاهیم جغرافیایی و سرزمینی، مرز، کشور و نواحی جهانی و منطقه‌ای را نیز تحت تأثیر قرار دهد.

نظریه قلمرو زدایی، نقض حاکمیت ملی کشورها نیست، بلکه چارچوبی تحلیلی برای گفتمان‌هایی است که فراتر از مرزهای سرزمینی خود می‌روند و توانایی همراهی و سازگاری با سایر خواسته‌های مطرح در اطراف خود را نیز دارند. بر این اساس، نظریه قلمرو زدایی صراحت دارد که در نظم کنونی جهانی، پیوستگی همه جانبه‌ای میان سیاست، اقتصاد، فرهنگ و ایدئولوژی وجود دارد. در این فضای جدید، افراد و گروه‌های مختلف با تکیه بر وسایل ارتباط جمعی، بخش اعظمی از آموزش‌های خود را به هواداران خود در سراسر جهان انتقال می‌دهند. بدین ترتیب نظم جدید، مبتنی بر یک سیستم منطقی است که در آن، دانش از یک طرف به طرف دیگر منتقل می‌شود (schmid, 1998: 5). همچنان که امروزه، رسانه‌ها و ابزارهای ارتباطی بازوی اصلی قدرتمند شدن گروه‌ها و اندیشه‌های مختلف در سطح جهان به شمار می‌رود که بین نقاط مختلف جغرافیایی هماهنگی ایجاد می‌کند و به تشکیل هویت جمعی آنان کمک می‌رساند (دانک، ۲۰۰۴: ا). از این منظر، هویت‌ها محصول شرایط و بستری هستند که عنصر قلمرو، محدودیتی برای آنان ایجاد نمی‌کند. به نظر می‌رسد دیدگاه قلمرو زدایی به عنوان یکی از نظریات عرصه جغرافیای سیاسی بتواند چارچوب مناسبی برای تحلیل مسأله هویت ملی در اندیشه امام خمینی (ره) باشد.

مبانی نظری پژوهش؛ هویت در گفتمان انقلاب اسلامی

مسأله هویت در نظام جمهوری اسلامی ایران حائز اهمیت فراوانی است. این مسأله مورد تأکید بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران نیز بوده است. امام خمینی (ره) در اهمیت هویت جامعه و ضرورت حراست از آن بیان فرمودند: «بی-شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ هرچند با جامعه در بعد اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد، ولی پوچ و پوک و میان تهی است. اگر فرهنگ جامعه‌ای وابسته و مرتزق از فرهنگ مخالف باشد، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و بالاخره در آن مستهلک می‌شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد. استقلال و موجودیت هر جامعه از استقلال فرهنگ آن نشأت می‌گیرد (بیانات امام خمینی (ره) صحیفه نور، ج ۱۵، ۱۳۶۰: جلد ۱۵، ۱۶). بنابراین به نظر می‌رسد هویت ملی و اسلامی و حفظ آن در جامعه از مهم‌ترین مولفه‌های انسان اسلامی است که مورد توجه قرآن و سنت رسول اکرم (ص) نیز بوده است. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، هویت اسلامی در شکل انقلابی و در نزد امام خمینی (ره) از اهمیت خاصی برخوردار شد.

گونه شناسی نیروهای اجتماعی به خصوص نیروهای مذهبی در واکنش به مسئله نوسازی و ارتباط آن با ارزش‌های دیگری و دینی، جایگاه هویت ایرانی در بین نخبگان عصر انقلاب (نجم آبادی، ۱۳۷۷: ۵). از جمله ویژگی‌های تمایز بخش هویتی دوره جمهوری اسلامی ایران از دوره پهلوی است. به همین جهت، در ایران احیای هویت اسلامی را می‌بایست در ادامه و بطن رویداد تاریخی بحران هویت در جامعه اسلامی در برابر با مدرنیته غربی تجزیه و تحلیل کرد؛ در حقیقت این رویداد حاکی از نهادینه شدن ارزشها و هویت اسلامی در لایه‌های زندگی جمعی ایران و جوامع اسلامی در یک روند تاریخی است که به عنوان یک واکنش به مدرنیته در هویت دین محور انقلاب اسلامی ظهور کرد. می‌توان گفت تجربه نقش روحانیت شیعی در نهضت ملی شدن نفت و اداره حرکت‌های مردمی،

همگی نمونه‌های بارزی از وضعیت رسوب شدگی هویت اسلامی در بطن جامعه ایران و به تعبیری دیگر ریشه‌دار بودن هویت اسلامی بوده است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و مستقر شدن دولت جدید که حاصل دگرگونی عمیق در ساختار سیاسی کشور بود، فصل جدیدی از مناسبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آغاز گردید. ایجاد دولت نوپدید، برابند ائتلاف مهم‌ترین نیروهای چالش‌گر علیه حکومت و حاکمیت پیشین و مستقر کردن نظامی جدید بر اساس ارزش‌های دینی بود. این ارزش‌ها بنیان‌گفتمان جدیدی محسوب می‌شد که در واکنش به مسئله فروپاشی همبستگی‌های سنتی در عصر پهلوی پدیدار شد (لويس، ۱۳۸۷: ۷۱). به تعبیر بعضی از صاحب‌نظران، "سیاست اسلامی" را که امری اخلاقی است، انقلابیون آن را جایگزین الگوهای نوسازی غربی کردند و هویت جدیدی را آفریدند. در واقع تجدید هویت اسلامی در برابر مدرنیته غربی که همراه با بروز انقلاب اسلامی شد، یک اتفاق یکباره نبوده، بلکه در جریان تاریخی رویارویی جوامع اسلامی با مدرنیته غربی ریشه دارد که نتیجه آن در انقلاب اسلامی ایران نمود پیدا کرد. انقلاب اسلامی توانست با بهره‌گیری از اندیشه‌ای عمیق و بدیع و نظام معنایی بدیع یعنی توسل به آموزه‌های اصیل دینی خویش هویتی تحول‌ساز و نوین ایجاد کند و با ایجاد هویتی معنابخش و معناساز درصدد برآمد تا با بهره‌گیری از فرهنگ بومی و اسلامی خویش هویتی متمایز و نو بر اساس آموزه‌های دینی و بنیان‌های ارزشی شکل دهد (کمالی اردکانی، ۱۳۸۲: ۲۲۱). اما یکی دیگر از عوامل هویت بخش و انسجام بخش انقلاب اسلامی می‌توان به هویت فکری انقلاب (فقه‌ای - ولایتی) اشاره کرد. در واقع تمام انقلابی‌های دنیا دارای پشتوانه فکری هستند که اگر دارای چنین پشتوانه‌ای نباشد، حتی در صورت پیروزی، انقلابیون در تشکیل نظام اجتماعی-سیاسی جدید دچار مشکل خواهند شد. انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از انقلاب‌های بزرگ جهان محسوب می‌گردد که توانست نظام دوهزار ساله پادشاهی را براندازد و نظامی کاملاً جدید در تاریخ سیاسی بشر به وجود آورد. این انقلاب بزرگ و با عظمت نمی‌تواند مبانی نظری و فکری از پیش اندیشیده شده نداشته باشد و هویت نوینی را پشتیبانی نکند.

از سوی دیگر معرفی انقلاب اسلامی به نسل‌های بعدی و بازشناسی هویت فکری انقلاب اسلامی، نقش بسزایی در تداوم و پایداری انقلاب خواهد داشت؛ چرا که آنچه واقعیت و روح انقلاب را شکی می‌دهد همین هویت فکری می‌باشد و با انحراف در مکتب فکری و از دست رفتن آن، خود انقلاب در راه انحراف قدم خواهد گذاشت (برزگر، ۱۳۹۱: ۹۱). در طول قرن‌ها جریان فکری اسلامی در جامعه ایران نفوذ داشته است. پس از ورود اسلام به ایران مردم ایران، آن را پاسخگوی مناسبی برای نیازهای واقعی خویش یافتند و به آن گرویدند. وجود اصول آزادی، عدالت، برابری، برادری و... در اسلام باعث شد ایرانیانی که سال‌ها زندگی زیر سلطه حکومت‌های مستبد و ظالم را تحمل کرده بودند، اسلام را عامل رهایی خویش دیده و آن را پذیرفتند. این جریان فکری سبب شد تا در اعماق جان مردم ایران پایگاهی بسیار محکم و قوی بوجود آید؛ درست برخلاف جریان‌های فکری وارداتی سکولاریزم، ناسیونالیسم و مارکسیسم که به علت نداشتن سازگاری با آن جریان، توفیق چندانی نداشتند (قادری و رستم‌وندی، ۵۸۳۱). البته تا قبل از سال ۱۳۳۲ با ورود جریان‌های فکری وارداتی، جریان فکری اسلامی در مقابل آنها حالت انفعالی داشت و تنها به شبهات مطرح شده از سوی آنها پاسخگو بود و اتهامات را از خود دفع می‌کرد؛ ولی بعد از شکست دکتر مصدق در بیست و هشت مرداد سال ۱۳۳۲ که به دنبال آن تفکرات غیرمذهبی به بن بست رسیدند، جریان فکری

اسلام فقهاتی - ولایتی به حالت فعال درآمد و توانست با طی کردن چند مرحله اندیشه مسلط در ایجاد انقلاب اسلامی باشد (آل طاها و صفری، ۱۳۹۴: ۱۰). بدین ترتیب با اتحاد و انسجام مردم مسلمان ایران انقلاب اسلامی شکل گرفت که نتیجه آن ایجاد هویت ملی و اسلامی به عنوان الگویی نو در سطح بین‌المللی و جهانی گردید. اما عامل دیگری که در انسجام‌بخشی و هویت‌بخشی جامعه ایران نقش عمده‌ای ایفا کرد می‌توان به هویت فرهنگی انقلاب اشاره کرد. با این اوصاف، انقلاب اسلامی ایران، فرهنگ و هویت ملی را نادیده نگرفت و حتی عناصر جدیدی را جهت تحکیم و تقویت آن معرفی کرد که گام مستحکمی برای امتزاج فرهنگ دینی و ملی در نظر گرفته می‌شود. در اینجا به مهم‌ترین عناصر پرداخته می‌شود.

عناصر قوام بخش هویت ملی

امت اسلامی؛ مفهومی فراگیر برای هویت ملی

پیروزی انقلاب اسلامی نه تنها پیامی روشن برای جامعه ایرانی در پیش‌رو داشت، بلکه پیامی برای امت اسلامی در سراسر جهان نیز ابلاغ می‌کرد که بر مبنای آن، وحدت و همدلی امت اسلامی می‌تواند راهی برای غلبه بر بدخواهان اسلام و مستکبران عالم باشد. از سوی دیگر، دینی بودن انقلاب اسلامی ایجاب می‌کند که ضرورت‌های اصلی پذیرش این حکومت از طرف امت اسلامی مورد قبول واقع شود. زیرا در غیر این صورت، تفاوتی میان نظام اسلامی با سایر نظام‌ها دیده نمی‌شود. بنابراین پیش فرض اساسی این است که احکام اسلامی راهی برای سعادت امت اسلامی است. در این معنا، اصولاً اگر احکام اجتماعی اسلام هیچ تأثیری در سعادت و کمال انسان نداشت از ابتدا وضع نمی‌شد. بنابراین تأثیر این دسته از احکام در سعادت و کمال انسان قطعی است و با این حساب بدیهی است که تعطیل کردن آنها مخل به سعادت انسان و خلاف حکمت است و از خداوند حکیم علی‌الاطلاق محال است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۹۴). بدین ترتیب برای فهم و استنباط هویت انقلاب اسلامی که داعیه‌دار حکومت اسلامی در دوران کنونی است و رویکردی انسانی و فراگیر به هویت جامعه می‌افکند، می‌توان به آیات و روایات اسلامی استناد کرد. در یکی از مشهورترین آیات در این زمینه چنین بیان شده است: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَاَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»^۱. (آیه ۱۰۳، سوره آل عمران).

انقلاب اسلامی ایران نیز با تأثیرپذیری از آموزه‌های قرآنی همواره بر وحدت امت اسلامی و پرهیز از تفرقه میان جوامع اسلامی تأکید ورزیده است و مردمان را به سبب بهره‌مندی از عزت و کرامت در یک نگاه برابر قرار می‌دهد و بر اساس همین نگاه برابر نسبت به برقراری عدالت و روابط مسالمت‌آمیز تأکید می‌نماید. این مسأله همواره مورد تأکید امام خمینی (ره) به عنوان بنیانگذار نظام اسلامی بوده است. ایشان همواره بر وحدت و همدلی امت اسلامی و اتحاد آنان برای مقابله با توطئه‌های دشمنان اسلام و مسلمین تأکید داشتند. جایی که می‌فرمایند: «و وصیت من به ملت‌های کشورهای اسلامی است که انتظار نداشته باشید که از خارج کسی به شما در رسیدن به هدف که آن اسلام و پیاده کردن احکام اسلام است کمک کند؛ خود باید به این امر حیاتی که آزادی و استقلال را تحقق می‌بخشد قیام کنید.

^۱. «و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام، و هر گونه وسیله وحدت)، جنگ زیند، و پراکنده نشوید، و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او، برادر شدید! و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد؛ این چنین، خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد؛ شاید پذیرای هدایت شوید».

و علمای اعلام و خطبای محترم کشورهای اسلامی دولتها را دعوت کنند که از وابستگی به قدرتهای بزرگ خارجی خود را رها کنند و با ملت خود تفاهم کنند؛ در این صورت پیروزی را در آغوش خواهند کشید. و نیز ملت‌ها را دعوت به وحدت کنند؛ و از نژادپرستی که مخالف دستور اسلام است بپرهیزند؛ و با برادران ایمانی خود در هر کشوری و با هر نژادی که هستند دست برادری دهند که اسلام بزرگ آنان را برادر خوانده و اگر این برادری ایمانی با همت دولت‌ها و ملت‌ها و با تأیید خداوند متعال روزی تحقق یابد، خواهید دید که بزرگ‌ترین قدرت جهان را مسلمین تشکیل می‌دهند. به امید روزی که با خواست پروردگار عالم این برادری و برابری حاصل شود» (وصیت‌نامه الهی-سیاسی امام خمینی، ۱۳۶۸: ۲۱).

امت اسلامی یکی از کلیدواژه‌های اساسی در فهم اندیشه و عمل امام خمینی (ره) و همچنین درک هویت انقلاب اسلامی است. بدین ترتیب، این سیره عملی با پشتوانه آموزه‌های قرآنی و دینی مبنایی برای جمهوری اسلامی ایران در زمینه شکل دادن به هویت انقلابی محسوب می‌شود. به همین دلیل، جمهوری اسلامی ایران، با به کارگیری دستگاه‌های ایدئولوژیک دولتی به القای هویت و خودفهمی اسلامی در معنای ایدئولوژیک و سیاسی آن در مقیاسی گسترده دست زد؛ و مفاهیمی چون ملت مسلمان، امت اسلامی، جمهوری اسلامی، وحدت و غیره به عنوان چارچوب اصلی هویت بخشی مطرح شدند. به طور طبیعی در این میان تاریخی و فرهنگ و ادبیات و زبان و میراث تمدن ایرانی به معنایی که در عصر پهلوی به عنوان عناصر اصلی ملیت و هویت ملی مورد تأکید واقع شده بود، آشکار و پنهان مورد تحقیر قرار می‌گرفت. در واقع، فرهنگ روحانیت و تشیع به واسطه تسلط بر قدرت دولتی بدین سان در سطح عمومی جامعه و فرهنگ انتشار می‌یافت. در تکوین گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک به طور طبیعی نهایت استفاده از مخازن سمبلیک مذهبی شیعه و تاریخ تشیع و فکری شیعی به عمل آمده است. برخی از زمینه‌های زوال تدریجی هویت و خودفهمی سراسری ایدئولوژیک اسلامی به مبنای بالا در دوران بعد از جنگ شکل گرفت (بشیریه، ۱۳۸۲: ۴).

از این منظر و با توجه به آنچه از اصل وحدت امت اسلامی استنباط می‌شود هویت منبعث از آموزه‌های انقلاب اسلامی از آن جهت که دین و سیاست، عقلانیت و معنویت، انقلابی‌گری و جمهوری خواهی و آزادی و استقلال خواهی را طلب می‌کند، دارای ابعاد خاصی است. به این دلیل که انقلاب اسلامی ایران با پشتوانه ایدئولوژی انقلابی شکل گرفت و این پشتوانه با قرائن و شواهد بسیار در همه زمینه‌های اجتماعی از شعارهای انقلابی، مرکز و اماکن تجمع و بسیج مردمی قابل تأیید است. هدف اصلی این انقلاب تحقق و احیای دوباره اسلام در جامعه ایران و احیای فرهنگ معنوی اسلام بود و بسیاری از تحولات اجتماعی در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اخلاقی در ایران بعد از انقلاب اسلامی متأثر از کشش‌های ایدئولوژیکی انقلاب اسلامی و اسلام خواهی مردم بود که تحت تأثیر تربیت دینی دهه‌های اخیر بود. انقلاب اسلامی ایران حاصل تحول عظیم در ایدئولوژی انقلاب اسلامی در ایران بود که توسط معمار کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (ره) مورد نظر قرار گرفت (عیوضی، ۱۳۸۷: ۵۴). به علاوه، هویت اسلامی شکل گرفته توسط امام خمینی (ره) به عنوان الگویی منحصر به فرد در جهان و منطقه شناخته شد که تا به امروز می‌توان نمونه‌هایی از تأثیرگذاری آن را بر سایر ملل مشاهده کرد.

استقلال

یکی از شعارهای اصلی انقلاب اسلامی، مسأله «استقلال» بوده است که از جمله عوامل و عناصر هویت‌ساز به شمار می‌رود. این موضوع از همان روزهای قبل و آغازین انقلاب اسلامی مورد توجه خاص امام خمینی (ره) بوده است. چنانچه ایشان بیان می‌فرمایند: «باید مستقل باشیم؛ نه به طرف چپ و نه راست، بلکه تحت لوای اسلام» (سخنرانی امام در تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۳۰). امام خمینی (ره) با درک موقعیت کشور و همچنین آگاهی از تحولات جوامع اسلامی، اصل استقلال را به عنوان راهنمای ملت‌ها در دوران معاصر معرفی کرده است که براساس آن رهایی از چنگال شرق و غرب، مهم‌ترین دستاورد آن است. این ضرورت از آن‌رو در اندیشه و عمل امام خمینی (ره) بازتاب زیادی یافته است که برای قرن‌های طولانی، جوامع اسلامی از استقلال و خودکفایی محروم بودند و حتی اغلب منابع داخلی خود را تقدیم قدرت‌های استعماری و چپاول‌گر می‌کردند. به همین دلیل، مسأله استقلال یا وابستگی، در طول دو قرن گذشته برای بسیاری از کشورهای اسلامی جهان اسلام از مهم‌ترین مسائل بوده است. به ویژه پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی که بسیاری از کشورهای اسلامی با معضل وابستگی و عدم استقلال سیاسی مواجه بوده‌اند. توسل به آموزه‌های لیبرال-دموکراسی از یک سو، توسل به آموزه‌های مارکسیستی از سوی دیگر، و توسل به ملی‌گرایی که ایدئولوژی مدرنیته محسوب می‌شود نتوانست در ایجاد استقلال سیاسی برای جوامع اسلامی موفقیت چندانی ایجاد کند. انقلاب اسلامی با الهام از مبانی اسلامی و آموزه‌های قرآنی توانسته است به شکلی موفقیت‌آمیز به استقلال سیاسی دست یابد و از این جهت می‌تواند برای بسیاری از کشورهای اسلامی الهام‌بخش باشد (شجاعیان، ۱۳۹۶: ۱۳). ضمن اینکه نفی مطلق الگوهای حکومت داری شرق و غرب که در قالب همان اصل «نه شرقی، نه غربی» بیان شده است، حاکی از نقش آفرینی مفهوم استقلال در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) است. به نظر می‌رسد از این جهت، اصل «استقلال» می‌تواند راهنمایی برای هویت ایرانی-اسلامی پس از انقلاب اسلامی نیز تلقی گردد.

چنین به نظر می‌رسد که مسأله استقلال به این دلیل نقش مهمی در آموزه‌های انقلاب اسلامی ایران ایفا می‌کند که علاوه بر دخالت قدرت‌های بیگانه در منطقه و داخل، عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور بدون توجه به ارزش‌های اسلامی و با تکیه بر ارزش‌های غربی بنیان نهاده شد. به اعتقاد امام خمینی، سلطنت، نیز نهادی طاغوتی و به جا مانده از دوره شرک بود که با اسلام سازگاری نداشت. از نظر ایشان، رسالت حضرت موسی (ع) آزادی مردم از چنگال فراعنه بود؛ حضرت محمد (ص) ملک الممالک را-که به اعتقاد امام خمینی مترادف با شاهنشاه بود- منفورترین القاب می‌دانست؛ خلافت بنی‌امیه، ظهور مجدد سنت‌های رومی و ساسانی بود؛ و امام حسین (ع) با برافراشتن پرچم قیام، تلاش کرد تا مردم را از چنگ پادشاهان موروثنی نجات دهد (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۲۶۳). از این منظر، استقلال ارزشی و حفظ هویت مذهبی گامی برای مقابله با حکومت طاغوت و حکومت‌های پادشاهی است که از نظر ایشان جایی در ارزش‌های اسلامی ندارند. ضمن اینکه پیشوایان دینی علاوه بر اینکه بر نفی همکاری با این نظام‌ها تأکید می‌ورزند، امت اسلامی را به مبارزه با آنان نیز فرا می‌خوانند. بنابراین اصل استقلال دارای تبعات و آثار سیاسی معتناهایی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) و گفتمان انقلاب اسلامی است.

در نهایت اینکه، اصل استقلال در قاموس هویت نوین انقلاب اسلامی در دو معنای سلبی و ایجابی قابل بررسی است. این دو بُعد از استقلال بیش از پیش در اندیشه امام خمینی نیز بیان شده است. چنانچه می‌توان استقلال سلبی را همان چیزی دانست که در اندیشه امام بارها با عنوان نه شرقی نه غربی بیان شده است (صحیفه امام (ره))،

ج ۱۴، ص ۱۳۵). این شعار به معنای تکیه بر باورها و ارزش‌های داخلی و حفظ و بسط ارزش‌ها و جلوگیری از ترویج ارزش‌های سکولاریستی است که می‌تواند مبانی هویتی اسلامی را به نابودی بکشاند. ضمن اینکه وجه تمایز نظام اسلامی و هویت انقلابی، نفی چنین سلطه و ستمی است.

نفی ظلم و ظلم‌پذیری

مقابله و نفی ظلم و ظلم‌پذیری یکی از شعارها و برنامه‌های راهبردی انقلاب اسلامی از زمان پیروزی انقلاب تا به امروز بوده است. این مسأله علاوه بر اینکه ریشه‌ای قرآنی دارد، در فرهنگ و هویت ایرانی نیز دارای جایگاه خاصی است. بدین معنا که ظلم در همه ابعاد داخلی و بین‌المللی، آفتی برای نظام اسلامی و انقلابی است که با تکیه بر آموزه‌های قرآنی می‌بایست از جامعه اسلامی رخت بربندد. این اصل نیز در کنار سایر اصول مهم هویتی انقلاب اسلامی برگرفته از آموزه‌های قرآنی است که همواره انسان‌ها را از ظلم کردن برحذر داشته است و از طرفی دیگر، بر ضرورت مقابله با ظلم نیز تأکید کرده است. چنان‌چه در یکی از آیات شریفه چنین می‌خوانیم: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ»^۱ (سوره هود، آیه ۱۱۳).

مطابق آیه شریفه، همنشینی با ظالمان باعث عذاب خداوندی می‌شود که در واقع به معنای شراکت در ظلم نیز می‌باشد. بر همین اساس، نفی طاغوت و ظلم در اندیشه سیاسی امام خمینی و گفتمان انقلاب اسلامی یک ضرورت اساسی است و بخش مهمی از عناصر هویت انقلابی برشمرده می‌شود. ضمن اینکه تاریخ گذشته ایران، زمانه انقلاب و مبارزه با حکومت طاغوت و نفی حکومت‌های وابسته یکی از دلایل اصلی‌ای بود که باعث شد تا اصل «نفی ظلم و ظلم‌پذیری» مورد تأکید گفتمان انقلاب اسلامی قرار گیرد. در واقع از نظر فرهنگی-تاریخی، مداخلات قدرت‌های استعمارگر خارجی و حاکمیت حکومت‌های وابسته در ایران، به‌ویژه در سده‌های نوزدهم و بیستم، استقلال‌طلبی و استعمارزدایی را به هدف مشترک ایرانیان تبدیل کرده است؛ به گونه‌ای که یکی از اهداف بنیادی انقلاب اسلامی، استعمارزدایی، استقلال‌خواهی و نفی هرگونه وابستگی بوده است. می‌توان هدف اصلی این آرمان، تأمین نیازهای داخلی از طریق فرصت‌سازی منابع موجود و به حداقل رساندن وابستگی و در نهایت رسیدن به سطح بالایی از خودکفایی اقتصادی است. از این‌رو، ایرانیان به‌طور جدی با آمریکا و امریکایی شدن ایران مخالفند و خصلت ایدئولوژیک بودن نظام بعد از انقلاب اسلامی به این موضوع دامن زده است (امام جمعه زاده و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۱).

بدین ترتیب مقابله با ظلم و مظاهر آن در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی، یکی از اصول هویت انقلاب اسلامی است که بارها در اندیشه و عمل رهبر جمهوری اسلامی ایران مورد تأکید قرار گرفته است.

چنین به نظر می‌رسد که اصل استقلال و نفی ظلم در ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر قرار دارند. بدین معنا که کسب استقلال در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به نوبه خود مستلزم مقابله با ظلم و ستمی است که در عرصه‌های بین‌المللی جریان دارد. این موضوع نیز به خوبی در اندیشه امام خمینی (ره) بیان شده است. جایی که ایشان می‌فرمایند: «ملت اسلام پیرو مکتبی است که برنامه‌های آن مکتب در دو کلمه "لا تظلمون و لا تظلمون" خلاصه می‌شود. زیر بار سلطه نرفتن، متضمن و مستلزم عدم وابستگی به ساختاری‌های قدرت سلطه‌گر و نیز عدم تعهد به قدرت‌های مستبد می‌باشد. در بیان این اصل می‌فرمایند: مسلمانان تحت سلطه کفار نباشند. خدا برای هیچ یک از

^۱. «و بر ظالمان تکیه ننمائید، که موجب می‌شود آتش شما را فرا گیرد؛ و در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهد داشت؛ و یاری نمی‌شوید!».

کفار، سلطه بر مسلمانان قرار نداده است و نباید مسلمانان این سلطه کفار را قبول کنند» (صحیفه نور، ج ۱۴: ۶۸-۳۶). چنین به نظر می‌رسد که از نظر بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، اصل نفی ظلم و عدم ظلم‌پذیری، مستلزم این است که ملت ایران راه مستقل خود را پیدا کند و از تقلید کورکورانه از شرق و غرب بپرهیزد. بنابراین عدم وابستگی در عرصه‌های گوناگون می‌تواند نوعی نفی ظلم و ظلم‌پذیری نیز تلقی گردد. امام خمینی (ره) درباره این اصل قوام بخش هویت انقلابی چنین می‌فرماید: «همه‌چیزمان باید مستقل بشود. استقلال با وابستگی جمع نمی‌شود. و ما فرهنگمان وابسته بشود استقلال نداریم، اقتصادمان وابسته بشود، استقلال نداریم... اول باید آن مطلب را درستش کرد، استقلال فرهنگی، استقلال اقتصادی اول باید او را درستش کرد... تا ما بتوانیم اسم خودمان را یک مملکت بگذاریم» (صحیفه امام (ره)، ج ۱۰، ص ۴۳۹).

از منظر گفتمان انقلاب اسلامی، هنگامی که اصل نفی ظلم و مقابله با آن به یکی از مبانی هویتی جامعه تبدیل شود، راه برای ایجاد یک الگوی بومی و اسلامی مبتنی بر ارزش‌های جامعه نیز پیدا می‌شود و هویت انقلابی به عنوان یک هویت مستقل و ظلم‌ستیز پدیدار می‌شود. بدین ترتیب، راه اصلی برای پیدا کردن مسیر استقلال، مقابله با ظلم و مظاهر آن در دنیای مدرن است. بنابراین از منظر گفتمان انقلاب اسلامی، علت مقابله دنیای استکبار با انقلاب اسلامی ایران، نفی ظلم و مقابله با مظاهر آن از جمله استکبار جهانی به رهبری امریکا است. این مسأله نیز به روشنی در کلام امام خمینی (ره) بیان شده است. ایشان بیان می‌کنند: «جرم واقعی ما از دید جهان‌خواران و متجاوزان، دفاع از اسلام و رسمیت دادن به حکومت جمهوری اسلامی به جای نظام طاغوت ستمشاهی است» (صحیفه نور، ج ۱۱۶: ۲۰). در نهایت اینکه اصل اساسی در شکل‌گیری و ساختن نگرش نوین از هویت انقلاب اسلامی، مقابله با ظلم، کمک به مظلومان، حفظ استقلال و خودباوری جوانان ایرانی است که در رژیم‌های طاغوتی سابق به مثابه وابستگی در نظر گرفته می‌شدند که هستی خود را مدیون باورهای سکولار غربی می‌دانستند.

۱-۱. جدایی ناپذیری دین از سیاست

یکی از ویژگی‌های بارز گفتمان انقلاب اسلامی، طرد رویکرد محافظه کارانه و اتخاذ رویکرد انقلابی و سازش ناپذیر در عرصه‌های مختلف است. این اصل نیز به نوبه خود ریشه در این مسأله دارد که حکومت از نظر گفتمان انقلاب اسلامی امری الهی است و از این جهت پیاده کردن دستورات و اوامر الهی یک ضرورت است. از این منظر، جمهوری اسلامی ایران که دارای ماهیتی فرهنگی، اسلامی و انقلابی است بهره‌گیری از این ابزار را در دستور کار خود قرار دهد (یزدانی، ۱۳۹۲: ۱۹). به همین دلیل در رأس گفتمان انقلاب اسلامی اصل ولایت فقیه قرار دارد که در واقع تداوم حرکت انبیاء محسوب می‌شود. این امر علاوه بر اینکه نشانه اسلامی بودن حکومت محسوب می‌شود، یکی از جلوه‌های متمایز بودن جمهوری اسلامی است. بنابراین ولایت فقیه این است که ما از راه عقل یا نقل به این نتیجه رسیدیم که جامعه احتیاج دارد یک نفر در رأس هرم قدرت قرار گیرد و در مسائل اجتماعی حرف آخر را بزند و رأی و فرمانش مطاع باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۲۲).

برخلاف پندار رایج که دین اسلام را در یک سلسله مسائل عبادی محصور می‌کند، اسلام در ساحت‌های گوناگون فردی و اجتماعی انسان اعم از فرهنگ، سیاست، حکومت و امور نظامی، برنامه‌های حکیمانه‌ای عرضه کرده است. بهترین شیوه برای فهم جامعیت دین اسلام، تأمل در منابع دینی، یعنی قرآن کریم و سنت و سیره پیامبر اسلام و امام معصوم (ع) است (نوروزی، ۱۳۸۰: ۳۹-۳۸). در همین راستا، در سیره نظری و عملی امام خمینی (ره)، «اسلام»

مهم‌ترین عامل در بسیج و انگیزش عمومی است و این آیین به تعبیر امام، «رگ خواب» مردم است، پس بهترین شخص برای ایجاد این انگیزش در میان مردم، اسلام‌شناس‌ترین آن‌هاست. مرجع تقلیدی که مانند امام دارای شرایط رهبری است، از آن‌جا که حکم خدا را برای مردم بیان می‌کند، مورد اعتماد کامل آن‌هاست و فرمانش واجب‌الاطاعه است؛ لذا می‌تواند با سهولت بیشتری مردم را به صحنه کشاند و نهضت را به پیش ببرد. امام نیز بخاطر تجربه‌های تاریخی خود می‌دانست که هر حرکتی و نهضتی که بدون رهبری و دخالت مرجع و ولی فقیه به وجود آید، از آن‌جا که نمی‌تواند عامه مردم را بیدار و آگاه سازد و بسیج نماید، جز شکست و ناکامی سرانجامی نخواهد داشت؛ از این‌رو امام تا آن روز که خود به مقام ولایت و مرجعیت نرسید، در صحنه سیاسی به طور رسمی گام نگذاشت و نهضت را آغاز نکرد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵: ۲۱۵-۲۱۴). با این حال، به دلایل خاصی از جمله قرار گرفتن جامعه اسلامی در شرایط خاص و همچنین نیازمندی جامعه اسلامی به رهبری شجاع، مدیر و مدبر، اصل مرجعیت پس از امام خمینی (ره) کنار گذاشته شد و سایر اصول مندرج در قانون اساسی برای انتخاب رهبری در جمهوری اسلامی ایران لحاظ گردید. در هر صورت، صرف‌نظر از دخالت اصل مرجعیت در انتخاب رهبر، این اصل به مثابه جلوه‌هایی از استمرار حکومت دینی تداوم یافته است.

اصل الهی بودن سیاست و حکومت در گفتمان انقلاب اسلامی ریشه در تاریخ صدر اسلام دارد که رسول گرامی اسلام عهده دار امر سیاست و دیانت به طور همزمان بوده است و عنصر جدیدی برای تعیین هویت در نظر گرفته است. به همین دلیل است که امام خمینی چنین بیان می‌کنند: «اگر شما بتوانید مفهوم مذهب را در فرهنگ اسلامی درک کنید، به روشنی خواهید دید که هیچ‌گونه تناقضی بین رهبری مذهبی و سیاسی نیست، بلکه مبارزات سیاسی بخشی از وظایف و واجبات دینی و مذهبی است. کافی است شما به زندگی پیامبر بزرگ اسلام و نیز زندگی امام علی (ع) نگاه کنید که هم یک رهبر مذهبی هستند و هم یک رهبر سیاسی. این مسأله در فرهنگ شیعه از مسائل بسیار روشن است و هر مسلمان شیعی وظیفه یک رهبر مذهبی و دینی می‌داند که در سرنوشت سیاسی و اجتماعی جامعه دخالت کند و هدایت و نقش تعیین کننده خود را انجام دهد» (امام خمینی، ۱۳۵۷: ۳۱۹).

تجارب تلخ تاریخی در زمینه دخالت قدرت‌های بیگانه، ناهمخوانی قوانین سکولار با ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی و همچنین جدایی دین از سیاست از جمله ضرورت‌هایی بود که باعث شد گفتمان انقلاب اسلامی، بر یکی بودن دین و سیاست تأکید کند و رویکردی انقلابی را در پیش بگیرد. به نظر می‌رسد این اصول امروزه می‌تواند به عنوان ارائه طرحی برای آینده منجر شود. به نظر می‌رسد از جمله دغدغه‌های امام خمینی طرح آینده در جریان انقلاب بود که دو تجربه ناکام در ذهن عمومی جامعه وجود داشت که هر طرحی برای مبارزه را به چالش می‌کشید. اولین تجربه در دوره مشروطیت بود که در نهایت به نفع استعمار انگلیس و استقرار رژیم پهلوی انجامید و دیگری مبارزات برای ملی شدن صنعت نفت و عدم مدیریت موفق آن در نیل به اهداف. امام خمینی در کتاب «ولایت فقیه یا حکومت اسلامی» سعی داشتند با توجه به اقتضائات زمان این خلأ را با تشکیل حکومت اسلامی پر نمایند (حقیقی و مومن زاده، بی تا: ۷۰-۶۹). ضمن اینکه در عرصه های قانون گذاری شرعی و عدم مغایرت قوانین مصوب در نهادهایی مانند مجلس، نهادی با عنوان «شورای نگهبان» تشکیل شد که به شکل مستقیم بر فرایند شرعی بودن قوانین نظارت می‌کند. به همین دلیل در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این رابطه چنین آمده است: «به منظور پاسداری از

احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آن‌ها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود: ۱- شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز. انتخاب این عده با مقام رهبری است. ۲- شش نفر حقوقدان در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوق‌دانان مسلمانی که به وسیله رئیس قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند و با رأی مجلس انتخاب می‌شوند» (منصور، ۱۳۸۰: ۶۵). بنابراین نهادسازی اسلامی برای حفاظت و حراست از هویت اسلامی و انقلابی یک اصل اساسی در هویت ایرانی-اسلامی است.

شواهد تاریخی نشان می‌دهند که حکومت پهلوی اندیشه جدایی دین از سیاست را پیش گرفته بود و سعی داشت به روحانیت القا کند که شما فقط به امور دینی مردم بپردازید و با حکومت کاری نداشته باشید و آن را به اهلش واگذارید. از طرفی هم رژیم شاه به دنبال الگوبرداری از فرهنگ غربی و سوق دادن جامعه به سمت ارزش‌های غیراخلاقی بود که با روحیات جامعه اسلامی سازگاری نداشت... ولی امام خمینی (ره)، با ارائه سه اصل مهم "تفکیک‌ناپذیری دین از سیاست"، "وجوب تلاش و کوشش برای استقرار حکومت اسلامی" و تأکید بر اصل "ولایت فقیه"، تفسیری جدید از اسلام را ارائه دادند و سپس بر همان اساس، ایدئولوژی انقلاب اسلامی را طرح‌ریزی نمودند. ایشان در بیانات خود اسلام را یک دین مترقی، سیاسی، کامل و همه‌جانبه معرفی کرده و مرز و خطوط انقلاب اسلامی را در چارچوب دین، براساس قرآن و سنت تعیین نمودند. امام سعی داشتند با سلاح زبان، نطق و بیان اصل ایدئولوژیک با توده‌های مردم ارتباط کلامی و اعتقادی برقرار کنند و آنان را به سمت حمایت و وفاداری نسبت به اهداف و آرمان‌های انقلاب سوق دهند (حسنلویی، ۱۳۸۶: ۶۱-۵۳). ایشان در همین راستا چنین بیان می‌کنند: «ما مفتخریم که ائمه معصومین ما-صلوات‌الله و سلامه‌علیهم- در راه تعالی دین اسلام و در راه پیاده کردن قرآن کریم که تشکیل حکومت عدل یکی از ابعاد آن است، در حبس و تبعید به سر برده و عاقبت در راه براندازی حکومت‌های جائرانه و طاغوتیان زمان خود شهید شدند. ما امروز مفتخریم که می‌خواهیم مقاصد قرآن و سنت را پیاده کنیم» (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۱۶).

تأکید بر ربط دین و سیاست یا سیاسی کردن اسلام: امام، یک اصل فراموش شده را که اسلام در بطن خود سیاست دارد، و دین سیاست است، و مهمترین ارکان عملی اسلام حکومت است، را تجدید کردند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۲۲). حضرت امام خمینی (ره) به عنوان رهبری الهی، در حالی که جهان معاصر غرق در تباهی و فساد بود و نظام استکباری دو قطبی بر جهان سایه افکنده بود، ندای جاودان الهی سر داد. این ندای ملکوتی تنها در بعد فردی و غیراجتماعی خلاصه نمی‌شد، بلکه مهم‌ترین بعد آن، بعد اجتماعی و سیاسی بود. امام، اسلام را به صحنه تحولات سیاسی و اجتماعی کشاند و با مجاهدت و رهبری بی‌بدیل خود، با رساندن کشتی طوفان‌زده ملت ایران به ساحل نجات و هدایت آن از میان امواج خروشان بیم و هلاک و طوفان‌های بی‌شمار، حکومتی تأسیس نمود که آرزوی مسلمانان اصیل در طول قرن‌ها پس از رحلت پیامبر (ص) و دوران کوتاه زمامداری امیرالمومنین علی بن ابیطالب (ع) و امام حسن (ع) بود. و در نهایت این‌که حضرت امام (ره) موضوع علمی تناسب و رابطه دین و سیاست را برای اولین بار به صورت مشخص در سراسر جهان مطرح کرد (امیدوار و یکتا، ۱۳۷۹: ۷۸-۷۷). به همین ترتیب، گفتمان انقلاب اسلامی برگرفته از اسلام انقلابی است که با متصل کردن سیاست و حکومت معاصر با سیاست و حکومت

در صدر اسلام، خواستار توجه به اوامر و دستورات الهی در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی و شکل‌گیری هویت جدیدی است.

نتیجه‌گیری و دستاورد علمی پژوهشی

بر مبنای بررسی پژوهش حاضر، اندیشه‌ها و هویت‌های ملی و سیاسی محصور به زمان و مکان خاصی نیستند. این موضوع به خوبی در نظریه قلمروزدایی نشان داده شد که هر اندیشه‌ای که از قدرت جاذبه و طرفداری برخوردار باشد، توانایی اشاعه آن در نقاط مختلف وجود دارد. این امر نیز به مدد رسانه‌ها و تعاملات جهانی شدن میسر شده است. بر همین اساس، اندیشه امام خمینی (ره) درباره هویت ملی، هر چند خصائص ملی و مذهبی را به عنوان شاکله هویت نویت ایران معاصر معرفی می‌کند، اما یک ویژگی خاص و ممتاز دارد و آن هم جهانگیری آن است. از این منظر، پویایی و تداوم اندیشه امام خمینی (ره) در زمینه موضوع هویت ملی، نه تنها به مرزهای سرزمینی محدود نیست، بلکه مبنایی برای تشکیل هویت ملی-مذهبی در سطح جهان و پیوند عناصر عقلانی و شرعی برای تشکیل هویت است. اصول استقلال و کرامت انسانی، نفی ظلم و عدم پذیرش ظلم‌پذیری، جدایی‌ناپذیری دین از سیاست، مبنای متعددی هستند که نشانگر قلمروزدایی در ساحت اندیشه امام خمینی (ره) می‌باشند. بدین ترتیب باید گفت بر مبنای اصل قلمروزدایی، ساختارهای هویت‌ساز در صورتی که بتوانند از مقبولیت و مشروعیت منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار شوند، توانایی ساختن هویتی مستحکم در سطح داخل، منطقه و جهان فراهم نمایند. هر چند همواره بحث هویت ملی مطرح است، اما هویت ملی امری سیال و تغییرپذیر و از همه مهم‌تر قابل انتقال است. این رویه هویت-ساز، هم تحت تأثیر شرایط ساختاری و هم تحت تأثیر افعال کارگزاران است که در داخل و خارج، هویت خاصی را شکل می‌بخشند. از منظر رویکرد قلمروزدایی باید گفت که اصل فراگیر امت اسلامی از نظر کمی و کیفی، هویت اسلامی را از سایر هویت‌های معاصر موجود متمایز می‌سازد و ارزش‌های دینی و ملی را به صورت توأمی مورد حمایت خود قرار می‌دهد. به علاوه اصول استقلال، عزت و کرامت انسانی، نفی ظلم، استکبارستیزی و همچنین عدم جدایی دین از سیاست، معرف‌الگوی ملی-مذهبی است که نه در دام هویت ملی و نفی ارزش‌های دینی می‌غلطد و نه با پذیرش مطلق عناصر دینی به نفی ارزش‌ها و هنجارهای ملی و سرزمینی مشغول است. این عناصر قوام‌بخش درباره جایگاه و ضرورت هویت در جمهوری اسلامی ایران و به‌طور مشخص در اندیشه امام خمینی (ره) نیز می‌تواند قابلیت تحلیل داشته باشد. از طرفی دیگر، ساختن نگرش نوین از هویت انقلاب اسلامی یک ضرورت انکارناپذیر برای نسل‌های سوم و چهارم انقلاب است که براساس خط‌مشی انقلابی و واحدی بتوانند به مشکلات و مسائل جامعه اسلامی که ناشی از تهدیدات بیرونی و نارسایی‌های داخلی است، همت گمارند. بدین ترتیب باید گفت نقش رسانه‌های جمعی اعم از صدا و سیما، نشریات، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، محیط‌ها و مکان‌های فرهنگی در ساختن نگرشی نوین از هویت انقلاب اسلامی حائز اهمیت فراوان است.

منابع

قرآن کریم.

آتش بهار، میهن (۱۳۸۹)، حفظ هویت ملی و مذهبی جوانان با تاکید بر آموزه های امام خمینی (ره)، همایش کنکره ملی بررسی اندیشه های فرهنگی و اجتماعی حضرت امام خمینی (ره)، جهاد دانشگاهی واحد صنعتی اصفهان. دوره ۱.

اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۵)، نقد و ارزیابی نظریه کاریزمایی در تبیین رهبری امام خمینی (ره)، تهران: نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

آل طاها، سیدحسین، صفری، غلامعلی (۱۳۹۴)، بررسی عناصر هویتی انقلاب اسلامی ایران، دومین کنگره بین المللی تفکر و پژوهش دینی، مهر ۹۴.

امام جمعه زاده، جواد، ابراهیمی، علی، مسعودی نیا، مریم (۱۳۹۲)، مؤلفه های مذهبی استقلال طلبی در فرهنگ ملی ایران و تأثیر آن در رابطه با امریکا، فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره دوم، تابستان ۹۲.

امیدوار، احمد، یکتا، حسین (۱۳۷۹)، حضرت امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی؛ روایتی جهانی، سازمان عقیدتی سیاسی ناجا- دفتر سیاسی.

برزگر، ابراهیم (۱۳۹۱)، نظریه های بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق. بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران: گفتارهایی در جامعه شناسی سیاسی، تهران، انتشارات مؤسسه نشر علوم نوین.

حمیدی، همایون، سرافرازی، مهرزاد (۱۳۸۹)، جهانی شدن و مدیریت منابع انسانی، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن، دوره اول، شماره اول.

زارعی، غفار (۱۳۹۸)، نقش هویت قومی در همبستگی ملی پس از انقلاب اسلامی: رویکردی چند فرهنگی، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، دوره ۱۳، شماره ۴۷.

شجاعیان، محمد (۱۳۹۶)، نتایج سیاسی انقلاب ایران، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال چهاردهم، شماره ۵۱.

قادری، حسین، رستم وندی، ت (۱۳۸۵)، اندیشه ایرانشهری (مختصات و مولفه های مفهومی)، فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال شانزدهم، ۹۵.

کمالی اردکانی، عبدالله (۱۳۸۲)، نگاهی تاریخی به سیر تحول مردم سالاری در اندیشه متفکران مسلمان، فصلنامه راهبرد، شماره ۸۲، صص ۲۴۲-۲۲۷.

مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۳)، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، چاپ سی ام، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

منصور، جهانگیر (۱۳۹۱)، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ یکصدویکم، تهران: نشر دوران. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۵۷)، مصاحبه خبرنگاران برزیلی، انگلیسی، ژاپنی و آمریکایی با امام خمینی (ره)، پاریس، نوفل لو شاتو درکتاب مصاحبه های امام خمینی (ره)، تهیه و تنظیم رسول سعادت مند، تهران: نشر تسنیم.

موسوی خمینی، روح الله (۱۳۵۹)، صحیفه نور، جلد ۱۹، سخنان معظم له در جمع اعضای هیات تحریریه مجله سروش، ۱۳۵۹ / ۱۰ / ۱۵.

موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۶۱)، صحیفه نور، جلد‌های ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۱۸، ۲۱، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۲)، جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۸۶)، وصیتنامه سیاسی الهی امام خمینی (ره)، تدوین علیرضا اسماعیل، چاپ بیستم، تهران: نشر مؤسسه چاپ و نشر عروج.

موسوی، سیدمحمد، موسوی، سیدمحمدرضا، توتی، حسینعلی (۱۳۹۲)، نقش انقلاب اسلامی در هویت بخشی به جوانان ایرانی، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، دوره ۲، شماره ۶، صص ۱۹۷-۲۱۱.
نجم آبادی، افسانه (۱۳۷۷)، بازگشت به اسلام؛ از مدرنیسم به نظم اخلاقی، ترجمه عباس کشاورز شکری، پژوهشنامه متین، شماره ۱.

نوروزی، محمدجواد (۱۳۸۶)، فلسفه سیاست: اندیشه‌های بنیادین اسلامی، چاپ سیزدهم، قم: نشر مؤسسه پژوهشی امام خمینی (ره).

Donk, Vim van de and Brian D. Loader and Paul Gnixon and Dieter Rucht (2004) Cyber protest: new media, citizens and social movements, Routledge pub.

Popescu, G., 2010, Encyclopedia of Geography: Deterritorialization and Reterritorialization, Publication of SAGE.

Schmid, Beat (1998), The concept of media, Institute for media and Communications Management, University of St. Gallen.

